

## بهروز سورن: چه کسانی باید پاسخگوی اعمالشان باشند؟ - به بهانه برخی از خرده گیری ها) - بخش دوم - تابو شکنی در اردوی زندانیان سیاسی)



نکته گفتنی این است که این نوشته در تعدادی از رسانه ها و بویژه برخی از رسانه های سازمانی چپ منعکس نمیشود. آفتاب آمد دلیل آفتاب! اما پوست ما کلفت شده است و چه باک که حتی در دنیای یکدست و کسالت آور برخی رسانه های سازمانی صدایمان از گزارشگران با یاری طیف همراهان آزاده آن به محدوده ای از محیط تجمع ایرانیان میرسد. و بر عیار غرور و افتخار ما می افزاید. غمگین می شویم که پس از سی سال هنوز در بر همان پاشنه می چرخد و هنوز مقولاتی از جمله آزادی بیان، عرف مطبوعاتی، تنوع مطالب و احترام به نویسندگان و فیلم و اندیشه در چمبره منافع سازمانی شان قرار جالب اینکه این رسانه های سازمانی مطالب رسانه ای را حذف می کنند که گرفته و از این دایره شیطانی خروجی نیست در حدود یک دهه پایگاه انتشاراتی آنها بوده است. تعدادی از آنها حتی نوشته آقای ایوانی را منتشر کردند و از درج پاسخ در گزارشگران ممانعت. امید که روزی بلوغ سیاسی و مطبوعاتی پیدا کنیم و این معضل به تاریخ گذشته هایمان تعلق یابد... صورت نیاز در این زمینه نیز خواهیم نوشت

.....

نزدیک به یکسال از تاریخ برگزاری چهارمین گردهمایی زندانیان سیاسی در شهر گوتنبرگ سوئد می گذرد. امروز شاید بتوان بهتر در مورد این واقعه سخن گفت. هدف این نوشته بازنگری به اقدامی متفاوت از سوی طیفی از زندانیان سیاسی است. نوآوری، ابتکار یا تابو شکنی؟ آنکه بنام زندانیان سیاسی وارد عمل میشود نمیتواند دوستان خود را از میان سازشکاران یا سرکوبگران آن ها انتخاب کند. متعهد می شود که به دادخواهی قربانیان و خانواده های داغدار آنها برخیزد. حال از نوع تریبونال باشد یا گردهمایی دوره ای زندانیان سیاسی یا برگزار کننده سالانه یادبودها! و یا ایجاد نهادهای مرتبط با زندانیان سیاسی در همه جای این کره خاکی.

چنانچه مراسم برگزاری سمینارها، یادبودها و گردهمایی ها در تبعید به امکانات و همیاری نهادهای ذینفع وابسته به دول امپریالیستی از هر نوع و جنس و مرغوبیت! آن اتکا نداشته و حاوی اهداف مترقی و آزادیخواهانه باشد، میتوان آن را اصیل و مستقل و مردمی دانست.

هواداران ساخت و پاخت با این نهادهای دولتی امروزه بانگ شکستن تابو!! سر داده اند و گویا عصری جدید آغاز شده است که اپوزیسیون ایرانی باید آنرا کشف کند و از این پس دست در دست دول خارجی به اهداف خود در کشورمان برسد.

عصر جدیدی که امپریالیست ها و دول سرمایه داری از این پس غارتگر! نیستند، جنگ افروز و اشغالگر نیستند! برای مردم کشورهایی همچون ایران ما آزادی، دموکراسی و آبادی! می کنند. به آرای عمومی و آزاد و انتخابات دموکراتیک! احترام می گذارند. در پی محو فقر و فلاکت مردم! هستند و ....

این تبلیغات مستقیماً از شکم کنفرانس هائی بیرون می آید که فرصت طلبان ابن الوقت و سازشکاران اهل معامله! در آن شرکت دارند و ذینفع هستند. آخرین آن را در کنفرانس بروکسل ( اتحاد برای دموکراسی ) و نشست سبز امید در مرکز اولاف پالمه شاهد بودیم.

تردیدی نیست که جریان ها و طیف هائی که در تبعید هستند و در پی تحصیل کمک های مالی – ارتباطی دول خارجی اند، زیرا و به هر دلیلی از جمله بی اعتمادی و پراکندگی فاقد پایگاهی وسیع در میان تبعیدیان و ایرانیان خارج کشور هستند و هم از اینرو برای حفظ و بقای خود دست بسوی آنها دراز می کنند با علم به اینکه نمیتوانند این کمک ها را بدون چشمداشت و بی قید و شرط دریافت نمایند.

در این زمینه که قبح امپریالیسم ریخته شده است و امواج تبلیغات تابو شکنانه! برای پیوند با امپریالیست ها و علیه مردم کشورمان از جمله در درون بخش رادیکال اپوزیسیون، در راه اند، خلاصه ای پیش از این نوشتم.

## قبح امپریالیسم ریخته شده است!! پاسخ به چند نقد بجا و بی جا مونیتورها کدامند و نقش آنها چیست؟

پیش تر ها هم قبح جریان سرنگون شده سلطنت طلبان و رضا پهلوی توسط بخش راست و معامله گر در تبعید ریخته شد و در حال حاضر تجمعی از این طیف بدون حضور سلطنت طلبان نادر است.

همانطور که در بخش یکم این سلسله نوشتنم، شخصا در مراسم دادگاه لندن برای چند ساعت حضور داشتم. (1)

نه بعنوان برگزار کننده، نه بعنوان شاهد و نه بعنوان نماینده خانواده از زندانیان سیاسی بلکه تهیه کننده خبر از سوی گزارشگران

مراسم دادگاه لندن با حضور گسترده زندانیان سیاسی و خانواده هایشان برگزار گردید. در میانشان لحظاتی بودم و استفاده کردم و به تهیه گزارش خبری مشغول شدم. دردها هنوز زنده بودند و خشم نهفته در سیمای تک تک بازماندگان را نمیتوانستم نبینم. این درد را می شناسم از همان دوره که کیسه برزنتی عزیزی را در کمیته تهران پارس تحویل گرفتم. کیسه ای که پاسدار مزدور از میان صدها کیسه دیگر بیرون کشید و بمن تحویل داد. کیسه ای که هنوز بوی گمشده مان را می داد و همه حاضرین در محل را بهت زده از اینهمه جنایت در خود فرو برد. عزیز ما در خاوران در آغوش رفقاییش آرام گرفته بود.

درد حضار را می شناختم از همان نوع بود که می شناختم و حال خود را در میان آنها میدیدم بدون آنکه بشناسم اشان و بدون آنکه آنها مرا بشناسند. اگر هم می شناختم از پشت این دستگاه بود!

موجی انتقادی به برگزاری مراسم دادگاه لندن ( ایران تریبونال ) پس از آغاز برگزاری آن روی صفحات اینترنتی منتشر شدند. در تائید آن نیز نوشتار هائی منتشر شدند. نقدها متوجه طیف زندانیان سیاسی و خانواده های آنها در تجمع ایران تریبونال و سازمانهای اتحاد کمونیسم کارگری، اقلیت و کمیته مرکزی سازمان راه کارگر و برخی از شخصیت های حاضر در این مراسم بوده اند.

تکیه گاه تمامی نقدها به وابستگی های مالی این ایران تریبونال به نهادهای حقوق بشری است که بنوعی به ارگانهای امپریالیستی اتصال دارند. در نوشته ای هم خواندم که آمریکا و وابستگانش با برگزاری این دادگاه و متعاقب آن دادگاه لاهه و محکومیت جمهوری اسلامی بستری برای حمله نظامی به کشور ما تهیه می بینند. نکته دیگر عدم محکومیت سیاست

تحریم از سوی ایران تریبونال است. نظر این بنده حقیر هنوز بر این فرمول ها استوار نیست و چشم به پاسخ های شفاف تر ایران تریبونال دوخته ام.

مدارکی نیز ارائه شده است و معدود پاسخ هائی نیز به این نقدها داده شده است. طبیعی است که همه این نظریات قابل تامل است و جا دارد که برگزار کنندگان این دادگاه پاسخی شفاف به آن بدهند. در مصاحبه ای از مجید خوشدل با یکی از مسئولین برگزاری این دادگاه در لندن بطور ناکامل پاسخ هائی داده شده است و جا دارد که اسناد مربوطه به اطلاع عموم برسد.

اینکه وابستگی مالی به نهادهای امپریالیستی خواه نا خواه وابستگی سیاسی را در بر خواهد گرفت بر همه واضح و روشن است. اینکه نیروهای اصیل و مبارز و بویژه چپ، جبهه ای نیز بنام مبارزه ضد امپریالیستی در برابر خود دارند نیز میرهن است. اینکه نباید اینکار را بنام مردم کشورمان یا زندانیان سیاسی و قربانیان جمهوری اسلامی انجام داد نیز آشکار است. اما اینکه برای من خوب است و برای دیگری گناه محسوب میشود نیز قابل توجیح نیست.

بنظر من تفاوتی میان آقای پیام اخوان در دادگاه ایران تریبونال و آقای رضا طالبی در گردهمائی چهارم زندانیان سیاسی در شهر گوتنبرگ نیست. سایت گزارشگران بعنوان یک رسانه مستقل و بروال همیشگی خود از هر صدای رسا علیه خاموشی و فراموشی و برای افشای جنایات رژیم در دهه شصت تا کنون حمایت کرده است ضمن آنکه نقد خود را با شفافیت هرچه تمام تر و بطور علنی اظهار داشته است.

ضمن احترام عمیق به تمامی زندانیان سیاسی آن دهه و همچنین همایون ایوانی بعنوان یکی از بازماندگان جنایات رژیم جمهوری اسلامی در دهه شصت، لازم به ذکر است که حل معضلات و گره های طیفها و تجمعات گوناگون سیاسی ونظری زندانیان سیاسی از طریق حمله به بهروز سورن و گزارشگران نمی گذرد. این رسانه ای شفاف است و قطعا آدرسی است اشتباهی برای پیدا کردن سرنخ های وابستگی!

**اما حقیقتا در اردوی چپ و مراسم ها و یادبودهایش چه گذشته و میگردد؟**

ادامه دارد

۲۰،۷،۲۰۱۲

[Sooren001@yahoo.de](mailto:Sooren001@yahoo.de)

:منتشر شد

[البرز ما](#)

[ایران گلوبال](#)

[باز آفرینی واقعیت](#)

[گزارشگران](#)